



کلیپ نام  
هیأت ترار انقلاب  
اسلامی در بیانات  
امام خمینی (ره)  
و امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

شماره پنجم، بهار ۱۳۹۴



# نقش تشکل در تدوام انقلاب

بیانات رهبر معظم انقلاب  
در جمع اعضای انجمن اسلامی اهواز  
و حزب جمهوری اسلامی  
در سال ۱۳۵۸



آفتاب ۵

هیأت تراز انقلاب اسلامی در بیانات امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله العالی)  
شماره پنجم، بهار ۱۳۹۴

نقش تشکل در تداوم انقلاب

سخنرانی رهبر معظم انقلاب در جمع اعضای انجمن اسلامی اهواز و حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸  
ویرایش و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه ای جامعه ایمانی مشعر

طراح نامواره: علی ناصری

صفحه آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش، نذر سالار شهیدان علیه السلام)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲۹۲۸۹۵۱

کد پستی: ۳۷۱۶۶ - ۳۷۱۵۱

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

پایگاه اطلاع رسانی: [www.1542.org](http://www.1542.org)

رایانامه: [info@1542.org](mailto:info@1542.org)

## بسم ربیع البیوم

است. ما هم همین‌گونه پیدایش کردیم: در کتابخانه شخصی یکی از اعضای عادی حزب؛ چاپ سوم، اردیبهشت ۵۹، مجموع شمارگان در سه چاپ: هفتاد هزار نسخه! هفتاد هزار نسخه که در کمتر از یک سال (از مرداد ۵۸ تا اردیبهشت ۵۹) با بهای ۱۴ ریال با شبکه مویرگی حزب جمهوری در سراسر کشور توزیع شده است.

حیرت‌انگیز است! کتابی که هفتاد هزار نسخه چاپ شده، پس از سی سال ناپدید می‌شود، و ما در تشکل‌های مان توهم می‌کنیم که با کتاب‌هایی با شمار سه هزار نسخه سیر تکامل جهان را تغییر می‌دهیم. حیرت‌انگیز تر آن که کتاب، متن سخنرانی رهبر انقلاب بوده و پاسخگوی سؤال‌ها و نیازهای فعلی فعالان فرهنگی است.

«حزب عبارت است از یک گروه متشکل و منظم و هماهنگ در حرکت، در جهت‌گیری، در عمل و در ذهنیت» این تعریفی است که استاد سید علی خامنه‌ای در صفحه ۲۱ از حزب ارائه داده‌اند؛ تعریفی که به‌شدت مناسب تعریف هیأت و تشکل‌های فرهنگی است؛ و با مصطلح رایج و دارج در کتب و اذهان از «حزب» خیلی متفاوت است؛

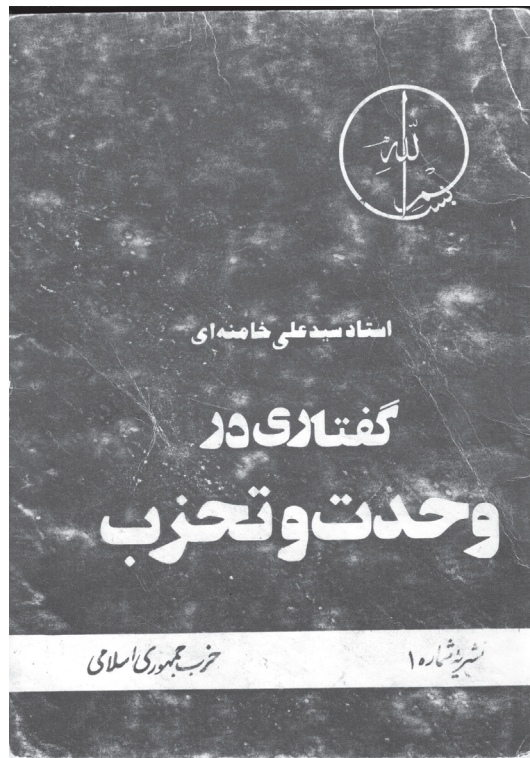
در زندگی‌نامه رهبر معظم انقلاب که دقت می‌کنی به چند کتاب برمی‌خوری که هرچقدر در بازار نشر یا فضای مجازی بیشتر بجویی کمتر می‌یابی! یکی از این کتب «گفتاری در وحدت و حزب» است. همان‌طور که از نام کتاب پیداست، شامل گفتار و متن مکتوب دو سخنرانی است: اولی در ۱۵ خرداد ۵۸ در اهواز و در جمع «انجمن‌های اسلامی»؛ و دیگری در همان ایام و هفت هشت ماه پس از تأسیس حزب جمهوری در دفتر مرکزی حزب در جمع اعضا و مسئولان شهرستان‌های حزب. کتاب «گفتاری در وحدت و حزب» از جمله کتب «حزب جمهوری اسلامی»

تفاوتی ذاتی که در میدان عمل هم در حزب جمهوری اسلامی با سایر احزاب وجود داشته و دارد. حقیقت آن است که «حزب جمهوری اسلامی» به‌خصوص در سال‌های آغازین، برخلاف حزب‌های مرسوم پیش از آن که محمل سیاسی بازی و رفیق‌بازی و محل تجمع قدرت و ثروت باشد، تشکل فراگیر فرهنگی و آموزشی بود...

نگاه سیاسی - تاریخی به حزب جمهوری موجب شده تا کمتر به فرایندها، محصولات و دستاوردهای خوب آن حزب پرداخته شود. کاش مجموعه گران قدر آثار و محصولات حزب جمهوری اسلامی هر چه زودتر گردآوری شود. و از آن مهم‌تر کاش تجربیات ناب و کم‌نظیر واحدهای مختلف حزب، چه در دفتر مرکزی و چه در سراسر کشور، در قالب «تاریخ شفاهی» ثبت و ضبط و ارائه شود؛ که بی‌شک چراغ راه همه فعالان و تشکل‌های مردمی و غیر مردمی فرهنگی خواهد بود. همچنان «نشریه شماره ۱ حزب جمهوری اسلامی» این‌گونه است.

کتابچه «گفتاری در وحدت و تحزب» در ۴۰ صفحه با زیرتیتر «نشریه شماره ۱ حزب جمهوری اسلامی» منتشر شده و به دو گفتار مزین است. ما در «آفتاب ۵» سخنرانی اول را کامل ارائه می‌دهیم و از سخنرانی دوم فقط بخش ابتدایی را که با هدف «بررسی نقش تشکل در تداوم انقلاب» به بررسی «وظایف و اهداف تشکل» می‌پردازد، ارائه کرده‌ایم. هر دو سخنرانی روشن‌کننده مسیر، هدف و وظایف تشکل‌های فرهنگی است و کارهای نکرده و فعالیت‌های مغفول‌مان را به ما یادآور می‌شود.

معاونت تولیدات رسانه‌ای  
جامعه ایمانی مشعر



بسم الله الرحمن الرحيم

یک نکته ضروری و توجه کردنی را به شما عزیزان تذکر دهم و آن اینکه در همه کارها برنامه‌ریزی و آمادگی قبلی نیمی از مسئله است و من احساس می‌کنم که برادران و خواهران امروز خیلی با آمادگی قبلی کار را شروع نکرده‌اند و برنامه‌ریزی صورت نگرفته است ولی به هر حال صحبت کوتاهی را من در اینجا مطرح می‌کنم که می‌تواند بخشی از برنامه باشد.

همان طوری که به ما گفته شده و شما هم یقیناً می‌دانید جلسه امروز عصر قرار بود فقط از انجمن‌های اسلامی شهر اهواز تشکیل شده باشد خود این کلمه،

قدری سؤال انگیز است! انجمن‌های اسلامی و گروه‌های مسلمان! مگر چند گروه مسلمان داریم؟ و این‌ها بر اساس چه معیارهایی چند تا شده‌اند؟ و در زمان پیغمبر، در آغاز طلوع اسلام مسلمانان چند گروه بودند؟ و چرا ضابطه‌ها و ملاک‌های مسلم و اصیل نتواند این چندها را به یک تبدیل بکند؟ این یک مسئله‌ای است که در حال برای ما قابل بحث و مذاکره است.

این مطلب را به شما بگویم: حُسن بزرگ و ویژگی بسیار مهمی که جنبش اسلامی ما داشت، این بود که دیوارها و فاصله‌ها از میان گروه‌ها برداشته شد. یعنی امام و رهبر این ملت، این هنر بزرگ را کرد و داشت که توانست همه این دیوارهایی را که منطقه زیست ذهنی و سیاسی ما را به مناطق کوچک تقسیم کرده بود از میان بردارد؛ یک صحنه وسیعی، یک پهنه گسترده‌ای به وجود بیاورد. حالا ما آمده‌ایم این پهنه وسیع را از نو داریم تقسیم‌بندی و دیوارکشی می‌کنیم! این کار چه فایده‌ای دارد؟ و چه ضرورتی هست که ما یک فضای وسیع را که هم از نور برخوردار است و هم از گرمای مطبوع و هم از نسیم حیات‌بخش، تقسیم کنیم به حفره‌ها و خانه‌ها و منطقه‌های کوچک و محدود که نه روشنایی دارد و نه گرما و نه نسیم فرح‌افزا؟ ما ضابطه‌ای برای وحدت و ضابطه‌ای برای جدایی داریم این ضابطه‌ها را پیدا کنیم و با برادران متحد بشویم.

برق

قرآن نمی‌گوید تک تک با خدا باشید

قرآن به ما درس می‌دهد (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) اعتصام، یعنی خود را نگه‌داشتن در یک جاده لغزنده باریک حرکت می‌کنید، در کوهنوردی‌ها لابد دیده‌اید از یک جاده کوهستانی دشواری بالا می‌روید جایی هست که بدون دست نمی‌شود بالا رفت، دستگیره‌ای پیدا می‌کنید و خودتان را می‌کشید بالا، دستگیره‌ای پیدا می‌کنید و خودتان را از افتادن و لغزیدن و با مغز به زمین خوردن مصون و محفوظ نگه می‌دارید؛ این اعتصام است. قرآن می‌گوید به ریسمان خدایی معتصم بشوید، به وسیله الله خودتان را نگهدارید که نلغزید، که با مغز به زمین نخورید، که منحرف نشوید، که بتوانید خودتان را بالا بکشید. اعتصام خود را نگه‌داشتن به وسیله الله است. اما این، همه مفهوم آیه نیست، قرآن نمی‌گوید بروید تک تک به ریسمان خدایی چنگ بزنید و خودتان را نگهدارید؛ می‌گوید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) همه با هم! این عنصر «همه با هم» بودن چیز مهمی

آیه نمی‌گوید بروید تک‌تک به  
ریسمان خدایی چنگ بزنید و خودتان  
را نگهدارید؛ می‌گوید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ  
جَمِيعًا) همه با هم! این عنصر «همه با هم» بودن  
چیز مهمی است. اگر ما تک‌تک به ریسمان الهی،  
به دستاویز الله، معتصم بشویم فایده مطلوب به  
دست نخواهد آمد. باید با هم معتصم بشویم، اگر  
با هم بودیم درست است. تکیه در این آیه بر  
روی «اعتصام بحبل الله» نیست؛ تکیه بر  
روی «جمیعاً» است.

است. اگر ما تک‌تک به ریسمان الهی، به دستاویز الله، معتصم بشویم فایده  
مطلوب به دست نخواهد آمد. باید با هم معتصم بشویم، اگر با هم بودیم درست  
است. تکیه در این آیه بر روی «اعتصام بحبل الله» نیست؛ تکیه بر روی «جمیعاً»  
است. «اعتصام بحبل الله» در عرف قرآن دارای مفهوم آشکار و واضحی است.  
معلوم است که همه باید به ریسمان الله چنگ بزنند. این آیه این را نمی‌خواهد  
بگوید. می‌خواهد بگوید که «همه با هم» چنگ بزنید، روی «جمیعاً» تکیه دارد.

دلیل، جمله بعد است: (وَلَا تَفَرَّقُوا) جدا نشوید، و  
باز به دنبالش: (وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ  
أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ) نعمت خدا را به یاد بیاورید  
آنگاه که با یکدیگر دشمن بودید و خدا شما را با  
هم آشنا کرد، دل‌های شما را به هم پیوند داد  
(فَأَلَّفَ). و واقعا همین‌طور است، ما تحت تأثیر  
فرهنگ رژیم خودکامه شاهنشاهی هرکداممان  
یک شاه بودیم و همه از هم جدا، و هرکدام پيله  
به دور خود تنیده و هرکدام در پيله خود خفته و  
در حال مرگ و احتضار دل‌های ما با هم نزدیک  
شد، لباس‌ها، مزرعه‌ها، شغل‌ها، رنگ‌ها، زبان‌ها،  
این دیوارهای گوناگون از وسط برداشته شد و همه  
با هم آشنا شدیم. خواهر و برادرها در کنار هم گام  
برداشتند، سخن واحدی را شنیدند، در راه واحدی  
حرکت کردند، این یک نعمت بزرگ است، یک چیز  
وصفناپذیر است. این را نگه‌دارید و قدر بدانید.

## وحدت و حزب جمهوری اسلامی

حالا شما حق دارید از بنده بپرسید که خوب شما که این قدر دم از وحدت می‌زنید چرا حزب جمهوری اسلامی را درست کردید؟ آیا تشکیل حزب به معنای انتخاب کردن یک عده از مردم و دیگران را کنار گذاردن، کسانی را زیر یک نام گردآوردن و کسان دیگری را بیگانه شمردن، نیست؟ بنده به شما حق می‌دهم که این سؤال را بکنید؛ شما هم به من حق بدهید که به

این سؤال پاسخ بدهم. یک توده انبوه از نیروی فعال بدون تشکل و سازمان‌دهی سیاسی امکان ندارد بتواند کارش را انجام بدهد. نقیصه بزرگ مبارزه ما تا قبل از پیروزی همین بود. رهبری قاطع و پیامبرانه امام بود که توانست مردم را در یک خط حرکت بدهد، و مشخص بودن دشمن و همیشه وضع چنین نیست. همین امروز دشمن برای همه مشخص نیست، ممکن است برای جمع ما مشخص باشد، برای خیلی‌ها مشخص نیست، آیا غیر از این است؟

## فلسفه دور هم جمع شدن در حزب

آن چیزی که می‌تواند همه نیروها را در یک جهت حرکت بدهد، و نیز می‌تواند نیروهای خفته و مرده را زنده کند و به نشاط بیاورد و نیروهای بالقوه را بالفعل کند، -توی این کوچه و بازار، توی این خانه‌ها، حتی توی این دانشگاه‌ها، حتی توی این مدارس دینی، خیلی نیروهای بالقوه خوابیده بود، این‌ها باید بالفعل بشوند یعنی به صحنه کشانده بشوند- و نیز می‌تواند نیروهای کم‌کار و راكد را شتابنده کند و فعالیت بدهد، و بالأخره می‌تواند از انحراف نیروها جلوگیری کند؛ چیزی که این چهار خاصیت و این چهار هنر را دارد چیست؟ یک سازمان و یک تشکل سیاسی!





### خصوصیات یک تشکل

یک بار دیگر این چهار خصوصیت را تکرار می‌کنم: سازمان سیاسی اولاً می‌تواند نیروها را در یک جهت بسیج کند و به همه آنها جهت بدهد؛ ثانیاً می‌تواند نیروهای بالقوه را نیروهای خفته را بالفعل کند، زنده کند، فعال کند؛ ثالثاً می‌تواند نیروهای کند و بطیء را شتابنده کند؛ و رابعاً و بالأخره می‌تواند نیروها را از تغییر مسیر دادن و منحرف شدن حفظ و مصون کند این چهار خاصیت از آن یک تشکل سیاسی با یک فرماندهی و تمرکز رهبری و هدایت جمعی است و حزب یعنی این.

ما مدت‌ها روی این مسئله فکر کردیم. حسن مسئله این بود که ما به فضل پروردگار هیچ‌وقت از بیرون گود به مسائل نگاه نکردیم، ماجراها را از نزدیک لمس می‌کردیم. از روزی که این مبارزه آغاز شد، در گیرودار آن بودیم. برادران ما همه این‌چنین بودند. مشکلات را می‌فهمیدیم و از سال ۱۳۴۲ فکر سازمان‌دهی به نیروهای اسلامی فعال، فکر برادران ما را مشغول می‌داشت. ما در سال ۴۲ در قم یک تشکیلاتی را بنیان‌گذاری کردیم و این تشکیلات با هجوم امنیتی‌های رژیم پیش متوقف ماند. یازده نفر، از جمله خود من، تحت تعقیب قرار گرفتیم. چهار نفر را از جمله آیت‌الله منتظری و بعضی دیگر از برادران و اساتید را گرفتند، مدت‌ها نگاه‌داشتند، بقیه هم مدت‌ها تحت تعقیب بودند. این فکری بود که از سال ۱۳۴۲ یعنی آن‌وقتی که امام در زندان بودند و بعد در قیطره با همه خانواده‌شان در خانه‌ای محصور و زندانی بودند، در مغز برادران ما بود.

کار تشکیلاتی در دوران مبارزه

منتهی شرایط خفقان را شما خود از نزدیک دیده‌اید و لمس کرده‌اید و می‌دانید که شرایط اختناق چگونه است. این فکر در دوره‌های مختلف، در این پانزده شانزده سال، شکل‌های مختلف پیدا کرد و جلوه‌گاه‌های مختلف یافت. دوستان ما در جمع‌های گوناگون شرکت کردند؛ در گروه‌های گوناگون وارد شدند؛ با عناصر انقلابی همکاری کردند، زندان‌ها رفتند و رنج‌ها کشیدند تا اینکه این دوران یکی دو ساله اخیر پیش آمد. مجدداً این فکر به‌صورت فراگیری همه نیروها یا بخش مهمی از نیروهای فعال در ذهن برادران ما زنده شد؛ و از یک سال و نیم یا نزدیک دو سال پیش به این‌طرف فکر تشکیل یک واحد، یک سازمان سیاسی ایدئولوژیک و احیانا نظامی فراگیر، همه ذهن ما و همه حضور ما را به خودش جلب کرد و این کار را شروع کردیم. البته در اثنای کار برادران ما بعضی تبعید شدند، بعضی به زندان افتادند، جمع‌ها متلاشی شد. در دوران دولت نظامی از هاری باز مجدداً شتاب بیشتری پیدا کرد، برادران از تبعیدها و زندان‌ها برگشتند. می‌دانید حوادث در آن روزها ساعت‌به‌ساعت بود، نه روز به‌روز. هر ساعت یک حادثه بود، هر ساعت یک انگیزه بود، یک تکلیف بود. وقت این که کسانی بنشینند ۱۰ ساعت، ۱۵ ساعت، ۲۰ ساعت یک مسئله را تمام کنند باقی نمی‌ماند.



در زمان خود ما و در طول این دوران مبارزه، روشنفکرها بعد از آنکه جلسه‌شان را می‌رفتند، باشگاهشان را می‌رفتند، مهمانی‌شان را می‌رفتند، بورس تحصیلی‌شان و یا تحقیقی‌شان را از دولت شاهنشاهی می‌گرفتند و می‌رفتند و برمی‌گشتند، کارهای روزمره‌شان را انجام می‌دادند در اداره یا مؤسسه‌ای کارشان را می‌کردند، سینما و گردش و تفریح عصرشان را می‌رفتند و خلاصه بعد از آنکه همه کارهای واجب و مستحب زندگی را انجام می‌دادند، دو سه ساعتی هم می‌نشستند پشت میز کارشان آقاوار، تمیز، بی‌دغدغه پای کولر یا بخاری قلم می‌زدند. این خیلی کار آسانی بود، این غیر از آن روشنفکر مذهبی و با خصوص روشنفکر روحانی است که با مردم و در میان مردم است و توی برج عاج نیست.

### حساب روشنفکران حرفه‌ای جداست



نگاه نکنید به آن روشنفکر حرفه‌ای غیر متعهد که هیچ کار ندارد، می‌نشیند پشت میز کارش روزی چند ساعت بیانیه و مقاله و جزوه می‌نویسد، آن‌ها حسابشان جداست. همان طوری که صبح گفتم روشنفکران حرفه‌ای در طول این مدت مبارزات مردمی، مأیوس‌کننده‌ترین گروه‌ها بودند. این فریادی بود که مرحوم آل احمد بارها می‌کشید، هر وقت این مرد را دیدیم، همان‌طور که در کتاب‌هایش هم منعکس است فریاد و فغان و خروشش از روشنفکران حرفه‌ای بلند بود.

یادم نمی‌رود سال ۴۷ در مشهد، آخرین سال زندگی آل احمد جلسه بسیار دوستانه پرسودی داشتیم، و برادران همگام و همفکر ما در مشهد جمع بودند و بحث‌های زیادی می‌رفت. خیلی از چهره‌هایی که از مشهدها می‌شناسید در آن جلسه حضور داشتند. آل احمد می‌گفت: از بعد از مشروطیت تا امروز یعنی تا سال ۴۷ روشنفکران ما سه کتاب خوب ترجمه نکرده و نوشته‌اند، این حرف او بود.



روشنفکر یعنی آن کسی که آن چیزهایی را می بیند که مردم نمی بینند، کسی که از سطح بالاتری دارد نگاه می کند، مشرف بر مسائل است، جهت گیری ها را می بیند، دشمن ها را می بیند، دشمنی را می شناسد. او وظیفه دارد که زودتر از هر کس دیگر فریاد بزند، خروش بر آورد، مردم را بسیج بکند، و خانه های را که دشمن در آن سنگر گرفته تصرف کند و دزدها را بیرون بریزد، اما نمی کند! او مشغله ها و گرفتاری ها، دردها و انگیزه های دیگر دارد.

روشنفکر حرفه ای ما تا نیمه شب در باشگاه، در کلوپ، در کافه گذرانیده، قهوه اش را خورده، شور علی اف و سمفونی پنجم بتهوون را گوش کرده، درباره مسائل افریقا و آمریکای لاتین گپ فراوانی زده و حالا با وجدان آسوده! آمده خانه و می خواهد بخوابد، او وقت آمدن به داخل صحنه را ندارد. اگر در کوچه و در میان مردم و از سوی خود مردم سروصدایی نبوده، او اکنون در بستر راحت لمیده بود و حالا هم که غوغای مردم خواب او را برآشفته، انگیزه او فقط او را تا روی ایوان می آورد، و روی صندلی می نشاند، مردم فقط او را می بینند اما حضور او را در میان خود حس نمی کنند. این است روشنفکر حرفه ای.

روشنفکر مذهبی در میان مردم است

اما روشنفکر مذهبی درست عکس این است نمونه اش دکتر شریعتی یا روشنفکر روحانی، نمونه اش روحانیون مترقی و مبارزی که در طول این سال ها شما در همه جای این مملکت دیده اید، او در میان مردم است، با صدها گونه خواسته و توقع مردم روبرو است، برای او با مردم و در میان آن ها بودن خودش کاری، و کار مهمی است پس وقت آن را که از سر صبر و حوصله به قلم زدن بپردازد ندارد؛ هزار مسئله برایش مطرح است، هزار درد، هزار سؤال، هزار نیاز در برابرش قرار می گیرد مشغله های نقد، او را از پرداختن به طرح های درازمدت و غیر نقد بازمی دارد، این از جهتی خسارت است و در این شک نیست، اما خسارت اجتناب ناپذیری است.

باری، پرداختن به مسائل مقدماتی حزب از آنچه نوشتنی است و آنچه اندیشیدنی است و آنچه مشورت کردنی است، همگی با این مشکل روبرو بود و پیوسته به تعویق می‌افتاد. بدین ترتیب بود که در دوران پیش از محرم گذشته<sup>۵</sup> در روزهای سیاه حکومت از هاری هم کار ایجاد و اعلام آن سازمان و تشکیلاتی که از مدت‌ها پیش طرح‌ریزی شده و بعضی مقدماتش فراهم شده بود به تأخیر افتاد و همین‌طور در هفته‌های بعد تا روزهای ورود امام به ایران و جوشیدن کارهای بزرگ و سنگین از همه طرف. ولی احساس می‌شد که فرصت کار هر لحظه تنگ‌تر و مجال‌ها محدودتر می‌شود. جای درنگ نبود، برادرانی که از آغاز در این اقدام همقدم و همراه بودند غالباً دست‌اندرکار مشاغل اجتناب‌ناپذیر شده بودند، و بعضی در نقاط دیگری از ایران فعالیت می‌کردند. بالاخره از آن جمعی که از پیش با هم همکاری می‌کردیم، آن چهار پنج نفری که بیشتر همدیگر را می‌دیدیم و بیشتر با هم بودیم و پیش‌تر در تنظیم مواد اساسنامه و مرامنامه همکاری کرده بودیم و همدیگر را بیشتر در دسترس پیدا می‌کردیم، گرد آمدیم و آخرین مراحل آمادگی را برای اعلام حزب گذرانیدیم و حزب را اعلام کردیم.

یک توده انبوه از نیروی فعال  
بدون تشکل و سازمان‌دهی سیاسی  
امکان ندارد بتواند کارش را انجام  
دهد. نقیصه بزرگ مبارزه ما تا قبل  
از پیروزی همین بود.

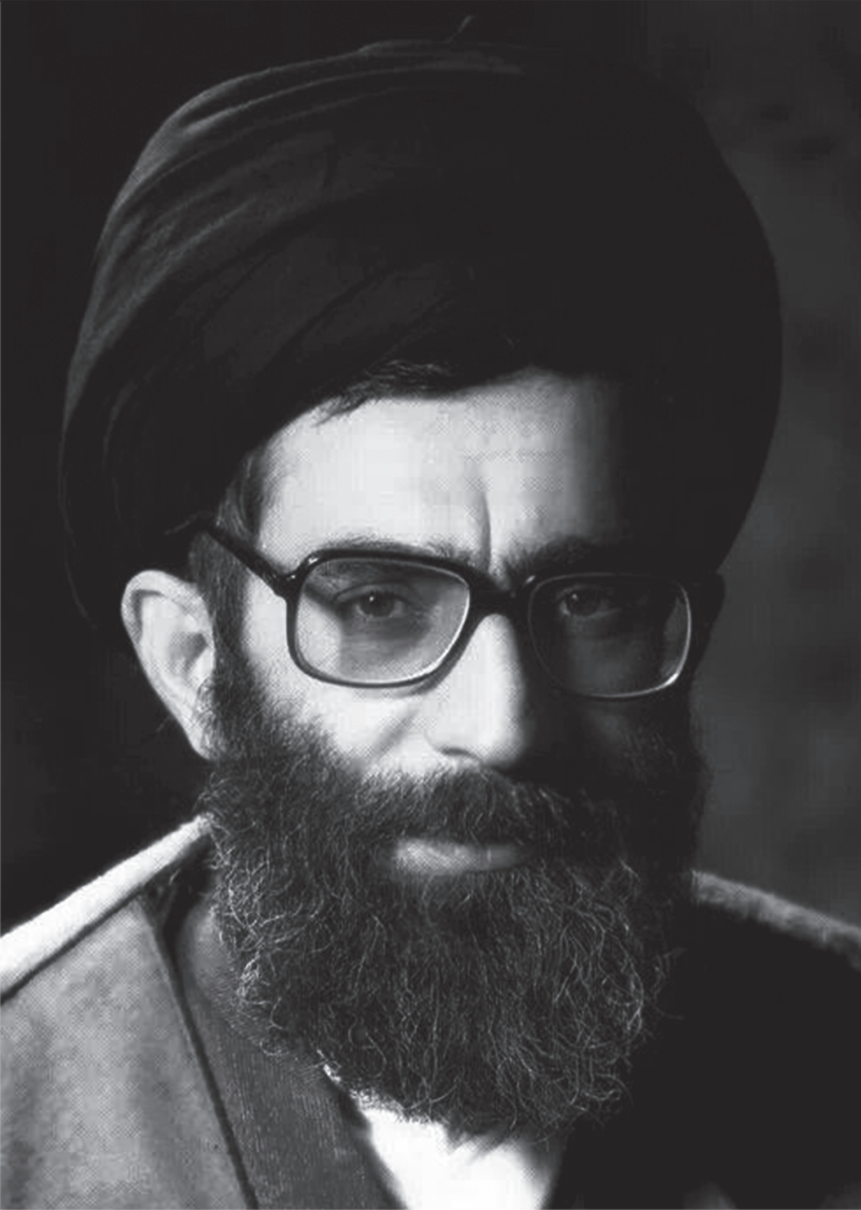
ما این خودخواهی  
را نداریم که بگوییم: تمام  
کانون‌ها و تمام انجمن‌ها و  
تمام احزاب باید بیایند در  
حزب ما حل و ادغام  
بشوند.

شما می‌آییم. باید صریحاً بگوییم کسی اقدامی نکرد، نمی‌شد بنشینیم تا دیگران روزی اقدام بکنند. در آن صورت اشکال بر ما هم وارد می‌بود. لذا وارد عمل شدیم و بعد هم دیگران پیوستند. گروه‌های مترقی، دانشجویان، دانشگاهیان، معلمین، کارگران، پیشه‌وران دعوت ما را اجابت کردند. از خواهران کارآمد کاردان به تعداد زیادی پیوستند. الان در داخل دفتر مرکزی و شعبه‌های حزب، خواهران ما نقش‌های اساسی و فعالی را دارند و این تشکیلات مفصل و معظم روز زن، عمدتاً به‌وسیله خود خواهران انجام گرفت و این تشکیلات وسیع را خودشان راه انداختند، این کارایی می‌خواهد، کار کوچکی نبود.

هدف از تأسیس حزب جمهوری  
حزب به چه منظور اعلام شد؟ به‌منظور ایجاد آن شکل  
سیاسی ایدئولوژیک. بالأخره یک تشکیلی لازم است، و یک  
جمعی باید آن را به وجود بیاورند، یک عده باید پیش قدم  
شوند. آن روزی که ما اقدام می‌کردیم، نمی‌گفتیم: فلان  
گروه اقدام نکند، فلان کانون و فلان انجمن دست‌به‌کار  
نشود، بقایای فلان حزب قدیمی تجدید سازمان نکنند؛  
به‌عکس ما می‌گفتیم این‌ها هر کدام آمادگی و انگیزه  
دارند، اقدام کنند. اگر کسی یا گروهی ایدئولوژی درست،  
با خط فکری و سیاسی درست، بر روی همان خطی  
که امام ما روی آن خط می‌رود - که این برای ما امروز  
از هر چیزی مهم‌تر و عزیزتر است - دست به این مهم  
می‌زدند به آن‌ها می‌پیوستیم. قبلاً این را به کسانی که  
گمان داشتیم ممکن است به فکر چنین کاری بیفتند و  
درصد این کار بر بیایند گفتیم. گفتیم بکنید، ما دنبال

در اینجا نکته‌هایی است که ما مکرر به برادرها و خواهرها گفته‌ایم، اکنون در جمع شما هم می‌گوییم و شما هم از قول من می‌توانید به همه بگوئید: ما این خودخواهی را نداریم که بگوییم: تمام کانون‌ها و تمام انجمن‌ها و تمام احزاب باید بیایند در حزب ما حل و ادغام بشوند. البته این برای ما ایده‌آل است زیرا که این خط و این راهی که ما انتخاب کرده‌ایم از نظر ما بهترین است و اگر ما بهترین را غیر از این می‌دانستیم آن را انتخاب می‌کردیم این راه ماست و این خط ماست.

بالآخره یک واحد سیاسی یک سازمان سیاسی ایدئولوژیک و در صورت لازم نظامی، ضرورت و اجتناب‌ناپذیر است این را صریحاً به شما می‌گوییم، که عمل نظامی هم در صورت تشخیص ضرورت در برنامه‌های ما هست. امروز روزی نیست که ما بنشینیم تا بیایند صاف صاف ما را فرو بدهند. امروز اگر دشمن بخواهد اقدام نظامی بکند یا شیوه‌های خیانت و توطئه را تعقیب نماید، بسیج نظامی یک ضرورت خواهد بود و ما برای این کار آماده‌ایم. به‌رحال ما فعلاً دست‌اندر کار توسعه و هرچه فعال‌تر کردن این سازمان سیاسی هستیم، یعنی حزب جمهوری اسلامی. پس به‌طور خلاصه ضرورتی که ما را به ایجاد این حزب و این تشکل سیاسی فراخواند، احساس نیاز شدید به سازمان‌دهی نیروها و جهت دادن آن و شتاب دادن به نیروهای کند و کم‌کار و به صحنه کشاندن نیروهای خفته و جلوگیری از انحراف‌ها بود و این تکلیف بزرگی بود که بهر حال باید روزی به‌وسیله جمعی همفکر و همگام تأمین می‌شد. ما لحظه‌ای مناسب‌تر و نیازمندتر از نخستین روزهای پیروزی نیافتیم و با زمینه ذهنی چندین ساله و به دنبال تلاش عملی یکی دو ساله به آن اقدام ورزیدیم و راه همکاری را هم برای همه همفکران و همگامان و مدعیان و علاقه‌مندان باز گذاردیم.



## به دنبال کاهش اختلاف‌ها هستیم

اما اگر کسی یا گروهی با وجود اشتراک در اصول، در پاره‌ای از مسائل با ما اختلاف‌سلیقه داشته باشد و ترجیح دهد که کانونش، انجمنش، اتحادیه‌اش، سازمانش را جدا نگاه بدارد، ما به او نمی‌گوییم که حتماً بیاید به ما بپیوندد و نمی‌گوییم که ما به شما کمک و با شما همکاری نخواهیم کرد؛ به‌عکس، همه کمک و همکاری خود را در صورتی که آن واحد بخواهد، مبذول خواهیم داشت. آنچه مهم است این است که ما سعی می‌کنیم این واحدها را که به‌هر حال به وجود آمده به یکدیگر نزدیک بکنیم و از موارد افتراق آن‌ها بکاهیم



آیه‌ای از قرآن تکلیف ما را با گروه‌های دیگر معین کرده است، این آیه به ما می‌گوید: با کسانی که بر سر ایمان و ایدئولوژی با شما جنگیده‌اند، برای شما دسیسه چیده‌اند با دشمنان شما هم‌دست شده‌اند، هرگز ولایت و پیوستگی ایجاد نکنیم، با آن‌ها هم‌پیمان و همدست نشویم. این ملاک است این معیار را، این ضابطه را در نظر داشته باشید به‌وسیله این ضابطه، گروه‌ها و جمعیت‌های روی خط اسلام یا جدا از خط اسلام را بشناسید. با کسی تعارف نداریم، آن جمعیتی، آن گروهی آن جمعی و آن فردی بر روی خط اسلام است که ضابطه‌اش برای برادری این باشد. برادری یعنی چیزی بر مبنای ایمان، و جدایی یعنی چیزی باز بر مبنای ایمان مسئله این است ما معتقد نیستیم که قشرهای اجتماعی باید از هم جدا بشوند، ما معتقد نیستیم که فقط بر روی یک قشر واحدی باید تکیه بشود.

**به طرف وحدت بروید**

بنابراین توصیه من به برادرها و خواهرها و خواهش‌م از همه این است: که سعی کنید نقاط مشترک‌تان را زیاد کنید، به هم نزدیک بشوید، فعالیت‌های‌تان را در خط

واحدی قرار بدهید و سعی کنید که به طرف وحدت بروید. مرحوم سید شرف‌الدین جمله جاویدانی دارد که باید از آن درس گرفت، می‌گوید: بنی الاسلام علی دعامتین: کلمه التوحید، و توحید الکلمه یعنی اسلام بر روی دو پایه استوار است یکی کلمه توحید (لا اله الا الله) و یکی توحید کلمه، حرف‌ها را یکی کردن، مواضع را به هم نزدیک کردن و این خلاصه حرفی است که من می‌خواستم بزنم.

# نقش تشکل در تداوم انقلاب اسلامی

ارتباطاتی، با هماهنگی‌هایی، با وحدت کلمه‌هایی، حزب جمهوری اسلامی است. حزبی در خط انقلاب، حزبی در خط امام، حزبی آمیخته از احساس‌ها و رنج‌ها و دردها و سوزها و همت‌ها و به‌هر حال جمعیتی برابر و همگام.

این سمینار را برادران ما برگزار کردند تا این همگامی و همراهی و همفکری در آینده این کشور نقش فعال خودش را ایفا کند و انقلاب را به همان اندازه‌ای که بر عهده یک شبکه‌ وسیع همفکر همگانی هست تداوم بخشد. موضوعی که برادران برای این فرصت و به‌وسیله بنده معین کردند که بحث بشود، (نقش حزب در تداوم انقلاب) یک موضوع بسیار اساسی و مهم است. بنده آن را مطرح می‌کنم و بی‌گمان در جلسات آینده در طول مدت این سمینار، این موضوع و مباحث اصولی دیگر مورد تجزیه و تحلیل مشترک همه ما قرار خواهد گرفت و ما باید آن روزی که از یکدیگر جدا می‌شویم و هر کس به شهر و نقطه سکونت و اقامت خودش حرکت می‌کند؛ بار معنا و فرهنگ عمیق اصیل صد درصد هماهنگی را با خودمان به ارمغان ببریم و این ضامن تداوم حزب است، ضامن تداوم حزب ما و جامعه ماست.

دو استنباط از این مفهوم (نقش حزب در تداوم انقلاب) می‌شود کرد، اول نقش اصل حزب و اصل حزب در تداوم انقلاب یعنی برای تداوم بخشیدن یک انقلاب حزب آیا یک ضرورت هست یا نه؟ آیا لازم است که جمعیتی به نام حزب جمع بشوند و با هم همکاری و همگامی کنند؟ این یک ضرورت

(بخش ابتدایی سخنرانی در سمینار اعضای شهرستان‌ها که در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی تحت عنوان وحدت و تحزب ایراد شده است.)

بسم الله الرحمن الرحيم

همان‌طوری که برادر و استاد عزیزمان جناب آقای بهشتی فرمودند، این دیدار با هفت یا هشت ماه تأخیر انجام گرفت. فلسفه حزب و مفهوم حزب - آن‌طوری که در ذهن برادران و خواهران عزیزمان هست، همین‌طوری که تشریح می‌کنیم و در این سمینار چندروزه بیشتر و بهتر این را درمی‌یابیم، - ایجاب می‌کرد که ما خیلی پیش از این و بیش از این همدیگر را ببینیم و بنده هم همان‌طوری که برادر و استادمان فرمودند به‌نوبه خود احساس می‌کنم عمیقاً مسرتی را که از دیدن چهره مهربان نواز شنگر برادران و خواهران همفکری به یک انسان دست می‌دهد.

ما و شما در کل، در مجموع یک واحدی هستیم که در سراسر این پهنه وسیع کشور گسترده‌ایم؛ و امروز عظیم‌ترین شبکه‌ای که در سراسر کشور تشکیل شده با

بنابراین توصیه من به برادرها و خواهرها و خواهش‌م از همه این است: که سعی کنید نقاط مشترکتان را زیاد کنید، به هم نزدیک بشوید، فعالیت‌ها پتان را در خط واحدی قرار بدهید و سعی کنید که به طرف وحدت بروید.

### تشکل و حزب چیست؟

در مورد مسئله اول بنده حزب را باید تعریف کنم، حزب اساساً چیست؟ و برای چیست؟ به گمان من اگر حزب را ما بشناسیم و بدانیم که هویت و مفهوم حزب اساساً چیست و چه وظیفه‌ای دارد پاسخ سؤال خودمان را در خواهیم یافت یعنی خواهیم فهمید که آیا برای تداوم انقلاب حزب لازم است یا مضر است؟ حزب عبارت است از یک گروه متشکل و منظم و هماهنگ در حرکت، در جهت‌گیری، در عمل و در ذهنیت. این معنای حزب، حزب یعنی یک ارگانیزم، حزب در مثل یعنی یک پیکر واحد. در آن لحظه‌ای که مغز فرمانی را صادر می‌کند، تمام اعضا و جوارح به‌طور هماهنگ آن فرمان را اجرا می‌کند، یا عملی متناسب با اجرای آن فرمان انجام می‌دهد. در آن لحظه‌ای که مغز مفهومی را تصویر می‌کند که باید بیان بشود، گفته بشود، سلول‌های مغزی، حنجره، زبان، دست، سر، پیکر، هماهنگ، هم‌جهت همکاری می‌کنند تا این بیان، این سخن این مفهوم به بهترین وجهی ادا بشود. حزب یعنی این. تحزب یعنی تشکل و سازمان یافتگی یک عده انسان.

است؟ یا نه، آن چنانی که بخصوص در این یک ماه اخیر یا دو ماه اخیر بر سر زبان‌ها بود و هنوز هم هست و بی‌شک در آینده هم شاید با قوت و قدرت بیشتری گفته خواهد شد، حزب اساساً یک چیز غلطی است پس مسئله اولی که بایستی ما مطرح کنیم این است که آیا حزب داشتن، حزب بودن، تحزب و تشکل ضرورت دارد برای تداوم انقلاب؟ آیا نقشی دارد یا نه؟ استنباط دوم از این تعبیر که آن را هم به‌قدر فرصت و مجال زمان سعی می‌کنم بگویم این است که حزب ما در تداوم انقلاب تاکنون چه کرده است، چه خطی را پیموده است، و در آینده چه خواهد کرد و به کدام جهت و به کدام سمت حرکت خواهد کرد و چه نقشی را خواهد داشت این هر دو مسائل لازمی است که ما باید بدانیم.

این تشکل وظیفه‌اش چیست؟ سه وظیفه عمده را ما برای حزب از اول تصور کردیم و این را بیان کردیم و در عمل سعی کردیم این سه وظیفه را انجام دهیم وظیفه اول بالقوه‌ها را بالفعل کردن و به نیروهای کند، شتاب دادن. در جامعه ما بسیار بوده‌اند و هستند و خواهند بود عناصری که انگیزه حرکت، حرکت انقلابی، حرکت مبارزی در آن‌ها، آن چنان نیست که آن‌ها را تنها بدون یک محرکه به کار وادارد یا به کاری متناسب و شایسته زمان و موقعیت وادارد. این نیروها باید بالفعل شود، بالقوه دیروز، انسان‌هایی هستند که حاضرند فداکاری کنند، حاضرند انرژی‌های خودشان را مایه بگذارند، سرمایه‌گذاری کنند حزب بایستی این نیروهای در بانک مانده را به جریان بیندازد، ذخیره‌شده را به مرحله و منصفه عمل در بیاورد. به تعبیر درست امام در نهج‌البلاغه (لِيُثْرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ)<sup>۴</sup> دفينه‌ها، گنج‌ها، ثروت‌های دفن شده و ناپیدا را برشوراند. در اجتماع خودمان همه شما دیدید چقدر جوان حاشیه‌خایان گرد وجود داشت

که هیچ امیدی شما به او نداشتید و انقلاب او را کشاند در مجرای که از او شهیدی نام‌آور و افتخاربخش ساخت؟ این یک مثال از بالفعل کردن نیروهای بالقوه است. چقدر متفکر اندیشمند داشتید که اندیشه‌هایشان در صندوقخانه‌های خانه‌شان یا کنج کتابخانه‌شان به مسائلی متناسب با همان مکان و همان زاویه مصروف می‌شد؟ و انقلاب این‌ها را به صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک کشاند و از آن‌ها عناصر پیشگام و راهگشا ساخت. این مثال دیگری از بالفعل کردن نیروهای بالقوه است این اولین وظیفه یک حزب است. یک حزب باید با تدبیری که می‌اندیشند با هماهنگی و یک کاسه کردن نیروهایی که به برکت حزب به وجود می‌آید، بتواند نیروهای بالقوه را بالفعل کند، نیروهای کند را شتاب بدهد این فلسفه اول یک حزب است.

بسیاری از نیروها در جامعه به صورت بالفعل وجود دارد، اما کج حرکت می‌کند. یک حزب باید این مسئولیت را بر دوش داشته باشد که فلش کج این نیروها را راست کند. آن‌ها را به خط مستقیم هدایت کند. از هرز رفتن و کج رفتن و نادرست عمل شدن این نیروها ممانعت کند. دم به دم به آن‌ها خوراک مغزی بدهد. انسان‌ها را در میدان و در صحنه تنها نگذارد. همه مادر گذشته - ما یعنی آن کسانی که در تربیون‌های گویندگی مذهبی قرار داشتند از برادران روحانی و بعضی از برادران غیرروحانی که البته در مجلس هم حضور دارند بعضی از برادران که سابقه فعالیت‌های تبلیغاتی مذهبی داشتند - سخنرانی می‌کردیم، منبر می‌رفتیم، ده شب، پنج شب در فلان مجلس حرف می‌زدیم، صحنه پرشوری پای منبر به وجود می‌آمد؛ کربلایی بود، قیامتی بر پا می‌شد. بی تفاوت‌ها شدیداً احساس مسئولیت می‌کردند. ساکت‌ها شدیداً به فغان و خروش می‌آمدند. جوان‌ها احساس می‌کردند که در وسط صحنه و عرصه جنگ و مبارزه هستند. خیلی از شماها از خیلی از برادران روحانی از خود ماها که می‌شناسید این مناظر را در گذشته دیدید در شهرستان‌های مختلف، در تهران از منبر می‌آمدیم پائین، این شور در مجلس بود. از مجلس خارج می‌شدیم، از آن شهر خارج می‌شدیم، هزارها نفر در داخل آن مجلس، با شور، مسئول، شدیداً عازم و مصمم با روحانیون بودند. من خامنه‌ای نمی‌توانستم بروم سراغ تک‌تک افرادی که از سخن گرم من آتش گرفته بودند هدایتشان کنم و فاجعه به بار می‌آمد و تشکله‌ها و سازمان‌ها و تدابیر از پیش آماده‌شده، میدانی برای صید انسان‌های آماده به کار باز می‌کرد. حزب جلوی این

هرز رفتن و کج رفتن را خواهد گرفت. حزب یعنی آن واحدی که به تک‌تک افراد باید برسد، نیروها را در میدان تنها نگذارد، بلا تکلیف نگذارد. به آن‌ها بگوید کدام مطلب پذیرفتنی است باید بپذیرد، کدام مطلب کوبیدنی است باید بکوبد. تکلیف آن‌ها در این لحظه چیست؟ حزب این مسئولیت را به عهده دارد در سطح وسیع کشور و سپس در سطح وسیع عالم. این فلسفه دوم، مسئولیت دوم جهت دادن، تکلیف معین کردن، مسئولیت مشخص کردن، راهگشایی و راهنمایی.

مسئولیت سوم که از همه این‌ها مهم‌تر است و در حقیقت جان و روحی به این دو وظیفه قبلی می‌دهد، ایجاد هماهنگی است ممکن است شما راه بیفتید ده نفر، بیست نفر، صد نفر را بسازید برایشان تکلیف معین کنید. اما شما در اصفهان این کار را نکنید، برادرمان در مشهد به نوبه خود صد نفر، دو بیست نفر، هزار نفر را بسازد، بی‌اطلاع از کار شما، و سومی در شیراز همین کار را بکند، بی‌اطلاع از کار شما دو نفر و چهارمی و پنجمی و دهمی و صدمی در نقاط مختلف همین کار را بکنند. بی‌اطلاع از کار یکدیگر. نتیجه چه می‌شود؟! نتیجه عرصه پیکار اندیشه‌ها و عمل‌ها در حوزه محدود کشور. زیرا دو سلیقه، دو نفر بدون ایجاد هماهنگی، بدون یک تدبیر واحد، و لو به کار مشابهی دست بزنند، این دو کار ناهماهنگ به بار خواهد آمد. اگر در بافتن یک قالی آن سه نفر، چهار نفری که روی آن نیمکت نشسته‌اند و دارند می‌بافند، آن کسی را که نقشه تنظیم‌شده با فکر طرح‌شده را به صدای بلند، کلمه کلمه، جمله جمله می‌گوید نداشته باشند این قالی هرگز یک نقش هماهنگ نخواهد داشت! یک‌طرفش قفقازی است، یک‌طرفش مشهدی است یک‌طرفش تبریزی است یا قالی نیست.

حزب این سه مسئولیت را بر دوش دارد. بار دیگر تکرار می‌کنم این سه مسئولیت را. اول: شتاب دادن نیروهای کند و بالفعل کردن نیروهای بالقوه؛ دوم: جهت دادن تکلیف دادن، مشخص و معین کردن وظیفه؛ سوم: هماهنگی میان این همه فعالیت زندگی ساز. این سه کار را یک حزب بر عهده دارد حالا شما با این برداشت از حزب ببینید که نقش حزب (نه حزب جمهوری اسلامی) در تداوم دادن و در تضمین تداوم انقلاب چیست؟ آیا یک انقلاب بدون یک چنین هماهنگی فعال و سازنده‌ای اصلاً می‌تواند تداوم پیدا کند؟ یک انقلاب با شور و با احساس و مبتنی بر یک ایدئولوژی به وجود می‌آید؛ اما شور و احساس که به‌وسیله رهبری‌ها هدایت می‌شود، همواره باقی نمی‌ماند و رهبری‌ها همیشه در همه زمان‌ها در همه مکان‌ها حضور ندارند؛ طعمه‌ای در اختیار بدانندیشان و بدخواهان و توطئه‌گران در خواهد آمد که هر کدام از انقلاب گوشه‌ای را ببرند و ببلعند.

یک انقلاب دشمن زیاد دارد و دشمن با طرح و تدبیر کار می‌کند؛ زیرا ضربه خورده و لطمه دیده است. اگر یک انقلاب اداره نشود، هدایت نشود، برای آینده خود تضمین درستی فراهم نکند، دشمن‌ها به‌آسانی انقلاب را از هم خواهند پاشید، نابود خواهند کرد، گاهی انقلاب را به ضد انقلاب تبدیل می‌کنند. گاهی عناصر ضد انقلاب در رأس انقلاب قرار می‌گیرند. شما دیدید که در جامعه خودمان کسانی خودشان را کاندیدای ریاست جمهوری کردند که پس از چند روزی دستگیر شدند. این نشان یک فرصت برای ضد انقلاب است که بتواند خودش را انقلابی جا بزند و در مسند انقلابی‌ها قرار بگیرد.

شما تاریخ انقلاب‌های جهان را خوانده‌اید، انقلاب کبیر فرانسه را می‌دانید، انقلاب هندوستان را می‌دانید، انقلاب اکتبر را می‌دانید. انحراف انقلاب‌ها را شناختید و دیدید. آنچه می‌تواند یک انقلاب را تداوم بدهد و دوام روحیه انقلابی و جهت انقلابی و روح انقلاب را تضمین بکند؛ یک تدبیر هماهنگ، یک حرکت هماهنگ، یک اندیشه هماهنگ میان یک عده عناصر مؤمن به این انقلاب است. بنابراین حزب برای تداوم انقلاب یک ضرورت است.

البته همان‌طور که اشاره کردم حرف زیاد بود که حزب‌بازی یعنی چه؟ چرا یک عده را جدای کنی‌داز مردم؟ هیچ حزبی مورد قبول نیست! شعارهایی که بعضی‌ها در این مدت دادند ما از مدت‌ها پیش نشسته‌ایم و تشریح کردیم، روشن کردیم که وحدت، وحدت نیروها با تحزب منافاتی ندارد، ضامن وحدت هم تحزب است. شما می‌گویید که حزب درست نشود، تشکیلات به وجود نیاید تا وحدت به هم نخورد! اگر تشکیلات به وجود نیاید، تفرقه‌افکنان بهتر می‌توانند وحدت را به هم بزنند. آنچه می‌تواند وحدت همه نیروها را حفظ کند، چه نیروهای داخل حزب و چه نیروهای خارج حزب، باز یک حزب مؤمن فعال متشکل است. یعنی اگر ما یک حزب مؤمن فعال داشته باشیم، بهتر می‌توانیم وحدت را حفظ کنیم؛ بهتر می‌توانیم یکپارچگی نیروها را حفظ کنیم؛ نه اینکه همه بیایند در حزب ما، نه ولو در حزب ما نیایند، ولو خارج باشند. آیا حفظ وحدت با یک اندیشه، با یک صفا، با یک بیان گیرا، با یک تدبیر اندیشمندانه نیست؟ وحدت به‌خودی‌خود که حفظ نمی‌شود، بایستی یک اخلاص فراوان و یک تدبیر عمیق بکار بیفتد تا وحدت را حفظ کند این‌طور نیست؟ این تدبیر عمیق را یک فرد کمتر می‌تواند بکند تا یک

جمع. سه نفر آدم غیر متشکل کمتر می‌توانند بکنند تا سه آدم متشکل. پس برای حفظ وحدت هم باز یک تشکل لازم است. یک حزب لازم است.

پانویس:

۱- آل عمران-۱۰۴.

۲- این تغییر و تحیرهایی که در چند سطر بعدی بکار رفته همگی اشاره به ماجرای غایب‌نامه (آی بی‌کلاه و آی با کلاه) نوشته غلامحسین ساعدی است.

۳- محرم سال ۱۳۹۹ قمری مقارن با آذر ۱۳۵۷.

۴- خطبه اول نهج البلاغه.



هیأت تراز انقلاب اسلامی،  
همان قلعه‌ای است که باید به سویش حرکت نمود.  
همان هیأت‌الگوی که گوشه گوشه و لحظه لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر علیه السلام باشد.  
هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...  
ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید؛  
اما لازم است و ضروری...

\*\*\*

در «آفتاب»، در جستجوی ابعاد و شاخصه‌های «هیأت تراز انقلاب اسلامی» پای  
بیانات امام راحل (ره)  
و رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) می‌نشینیم.



۱۵۴۲ ۰۰۰ ۳  
۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱  
www.1542.org  
info@1542.org